

طنز ایرانی ما

تناسب خنده و عمل ایرانی

با لطافت الطوایف و دیگران و دیگران. حتی ما شیوه‌های در طنز نویسی داریم به نام مفاصل نویسی که نمونه‌های آن مثل مفاصل بدیع‌الزمان و مفاصل حریری موجود است و کم و بیش همان است که فرنگی‌ها به آن پیکتورسک می‌گویند اما شما درست می‌فرمایید در این ۱۰۰ سال اخیر با رواج و گسترش مطبوعات و بعد هم سینما و تلویزیون و اخیراً کامپیوتر، طنز نویسی به صورت یک دغدغه فکری در آمده است برای کسانی که به این کار علاقه دارند مخصوصاً که از همان آغاز گسترش مطبوعات در صدر مشروطه کسانی مثل دهخدا در «چیرند و پرند» و اشرفالدین کیلانی در «سیم شمال»، انتقاد را با طنز در هم بافتند. به طوری که طنز و انتقاد شد لازم و ملزوم یکدیگر.

سوال ۱: و از این زمان، آنچه ما به آن طنز می‌گوییم، جدی تر شد. بله اما به تدریج که زمان را پیشتر گذشتیم و پیش آمدیم آن صلابت و تأثیر گذاری اولیه را از دست داد. آن هم به این دلیل واضح که طنز اصولاً بر پایه فرهنگ جامعه شکل می‌گیرد. به همان اندازه که بخش متعالی فرهنگ جامعه مورد توجه طنز نویس قرار می‌گیرد. طنز او متعالی تر و فاخر تر می‌شود و برعکس، هر چقدر که به بخش دم‌پستی تر فرهنگ جامعه نزدیک می‌شود، طنز هم دم‌پستی تر و معمولی تر می‌شود. این ارتباط متقابل تنگاتنگ را ما امروز در تملی آثار طنز آمیزمان، چه شعاعی، چه کنسی، چه شنیداری و چه دیداری می‌بینیم.

سوال ۲: البته به نظر می‌آید که راجع به یک موضوع کوچک هم بعضاً می‌شود طنز خوب نوشت؛ مثل موضوعات دهخدا.

پاسخ: مهم، تقبیل به آن فرهنگ متعالی است.

سوال ۳: یعنی شما سوززه را نمی‌گویید نوع پر فاخر است و می‌گویید؟ سوززه بهانه است دستمال در دمونا بهانه است. بهم آن فرهنگی است که در پس پشت این با آن سوززه به آن پرداخته می‌شود. راز ماندگاری و عدم ماندگاری هم در همین نکته است.

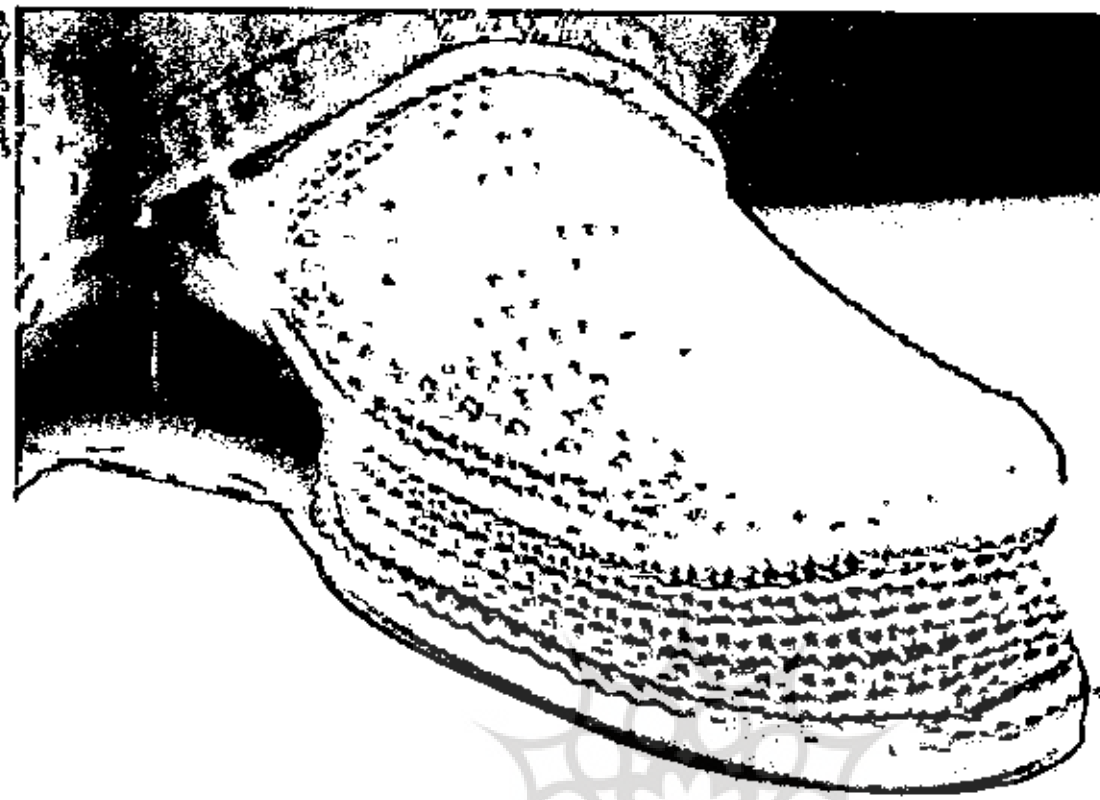
باز هم اینجا سخن مطرح است قبل از اینکه کسی بپایند زمان یا داستان کوتاه و شعر طنز بگویند بیشتر قطعاً کوتاه در نشریات نوشته شده که به موضوع خنده‌دار پرداخته یا یعنی خنده‌دار. این بیشتر فرم را می‌سازد نه محتوا. اما مضافاً به اینکه اگر محتوا به اندازه کافی قابل اعتنا باشد فرم را به دنبال آن سخن را به دنبال خودش می‌کشد یا حتی سخن را در مسایله قرار می‌دهد علاوه بر آن نظریه دیدگاه‌های انتقادی به فضای طنز، مخصوصاً در عرصه مطبوعات که امروزه در همه دنیا معمول است. سخن را بخواند ناخواه تغییر می‌دهد و آن را از یک سخن نمایشی یا نوشتاری همسوا محتوا به یک سخن کناری-انتقادی در خدمت ژورنالیسم تبدیل می‌کند. در اینجا دیگر سخن با آن مفهومی که شما ارائه می‌کنید وجود ندارد.

سوال ۴: با توجه به اینکه شما طنز را یک سری المان یا شیوه بیان تعریف کردید، اینها طنزهای انتقاد آمیز یا انتقادهای طنز آمیز است.

بله و این طنز، همان است که به آن طنز ژورنالیستی یا طنز روزنامه‌ای می‌گوییم. این شیوه طنز نویسی حتی اگر در فضای نمایشی هم به کار گرفته شود، باز هم همان ویژگی‌های طنز ژورنالیستی را حفظ می‌کند و کار نمایشی را در یک کادر ژورنالیستی ارائه می‌دهد.

سوال ۵: و حرف آخر؟ حرف آخر، همان حرف اول است. طنز نه زائر است نه سبک ادبی، نه شکل نوشتاری، یعنی نه قلم است، نه مقاله، نه شعر و نه چیز دیگر. طنز نیک است، چنانچه است. ادویه است که می‌توان آن را در هر زائر و سبک و شکل نوشتاری به کار برد و به آن طعم داد. طعم بی نظیر طنز.

گفتگو: اسماعیل بوستان



سید نعمت‌الله عبدالکریم زاده

اگر با یک آمریکایی رویرو شوید، اولین سوالی که از شما می‌پرسد این است که «کار فلن چیست؟» او عملکرد است و می‌خواهد از دخل و خرج تان سر در بیاورد. اگر با یک انگلیسی رویرو شوید، می‌پرسد نژاد تان چیست؟ برای او سیاه و سفید و بالاخره نژاد مهم است. اگر با یک آلمانی رویرو شوید، می‌پرسد «چه می‌دانید؟» برای او علم و میزان دانش فرد مهم است. اما اگر با یک ایرانی رویرو شوید، اولین سوال او چه خواهد بود؟ او نخست می‌پرسد «حالتان چطور است؟». ایرانی در یک احوالپرسی معمولی، از کار و نژاد و علم طرف مقابل سر در می‌آورد.

شاید این لطیفه کمی اغراق آمیز باشد اما به خوبی نوع عملکرد ایرانی را در ساده‌ترین رفتارشان نشان می‌دهد. به راستی تاکنون از خود پرسیده‌ایم ما چرا ملزم به این گونه احوالپرسی‌های مطول هستیم؟ آیا ما در یک سلام و علیک معمولی، فقط رابطه اولیه و ساده‌ای با طرف مقابل برقرار می‌کنیم یا چیزی بیشتر از این در کار است؟

در هر فرهنگی، نوع رابطه بین افراد، هویت آن فرهنگ را هم روشن می‌کند. برای مثال از یک انگلیسی می‌پرسند: «چرا شما وقتی با کسی ملاقات می‌کنید، از آب و هوا صحبت می‌کنید؟» می‌گویید: «چه هوای آفتابی و صافیه؟». او پاسخ می‌دهد: «شروع صحبت در هر چیزی امکان اختلاف نظر در آن هست اما آب و هوا چیزی است که ما هر دو یکسان مشاهده می‌کنیم و در آن اختلاف نظر نمی‌تازیم؛ ما از آن شروع به صحبت می‌کنیم تا حداقل، صحبت از یک اتفاق نظر شروع شود». منشن تجربی مسلک انگلیسی در این

گفته به خوبی روشن است. این موضوع در مورد آشنایی که ایرانی با دیگری برقرار می‌کند، صادق است. به نظر می‌رسد که ایرانی در یک سلام و علیک معمولی، رفتاری بسیار بیشتر از برقراری رابطه صرف انجام می‌دهد. در حقیقت او می‌خواهد با سبک‌سنجین کردن طرف مقابل، به شناخت زوایای مختلف او دست پیدا کند. کافی است تا کمی در انواع سلام و علیک‌های پامان با افراد مختلف تأمل کنیم. ما در این عمل ساده و اولیه شناختی را به دست می‌آوریم که نوع رابطه‌مان بر اساس آن تنظیم می‌شود. در احوالپرسی است که در می‌یابیم امروز می‌توانیم با طرف مقابل شوخی کنیم یا باید جدی باشیم، می‌توانیم ساعتی را به گپ زدن بگذرانیم یا بهتر است هر چه زودتر خداحافظی کنیم. می‌توانیم به او اعتماد کنیم یا نه و مسائل مختلف دیگر.

آیا این شناخت متکی به دلیل یا چیزی خارج از احوالپرسی است؟ خیر. ما در رد و بدل شدن چند کلمه به چنین شناختی دست می‌یابیم. این فرایندی است پیچیده که در ظاهر بی ساده و معمولی انجام می‌گیرد. در باره پیچیدگی این فرایند، آنکه قابل توجه است، نخست تراض بین قصد و عمل است. مسئله این است که آنچه انجام می‌شود، همان چیزی است که قصد شده است؟ فرد به دیگری سلام می‌کند و حاشا را می‌پرسد اما در واقع، منظورش چیز دیگری و به دست آوردن آن چیز است. بنابراین سلام کردن و احوال پرسیدن، صورتی است که محتوایش با آن متفاوت است.

لکنه دوم که از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است، ناخودآگاه بودن این

فرایند شناختی

فرایند شناختی

گفتگو: اسماعیل بوستان

توجه به لایمهای درونی است که قصد فردی در لایه لای آن موجودیت یافته و در همان نیز پنهان می شود.

یکی از پیچیده ترین وجوه این شاکله رفتاری در خنده ایرانی انجام می گیرد؛ گفته شده ایرانی به سختی می خندد اما به راحتی گریه می کند. شاید این سخن به صورت کلی درست نباشد و در مورد تمام ایرانیان و فرهنگها و اقوام ایرانی در همه موارد خنده آنها صادق نباشد اما دست کم می توان گفت که خندانش ایرانی کار اصلی نیست.

خنده در رفتار ایرانی

لایمهایی که به واسطه آن عنصر تخالف قصد و عمل و ناخوداگاهی در شاکله رفتار ایرانی به وجود می آید، حربه خود باعث شکل خاصی از رابطه او با جهان عینی می شود. در این رابطه می توان به راحتی از ارتباط ذهن با عین سخن گفت؛ چرا که عناصر فوق چینی از تباطلی را شکل می دهند. آنچه در اینجا اهمیت دارد لایمهایی است که ذهن بنا بر آنها و به واسطه آنها عین را می شناسد و بدون آنها هیچ ارتباطی بین ذهن و عین به وجود نمی آید. توجه به لایمها به این معناست که در بیرون رفتن از عین به ذهن بیرون رفتن از ذهن به عین، یک سلسله واسطههایی قرار دارند که عین در گذر از آنها، در حله به مرحله باز آفرینی شده تا شناسایی در ذهن انجام گیرد و ذهن در توجه به خود به عین، به باز در همان لایمها می گذرد تا خود را در جهان عینی بشناسد. بررسی آزادی یا غیر آزادی بودن چنین گزارشی و خوداگاهی یا ناخوداگاهی بودن آن، وجوه مختلفی از ارتباط بین ذهن و عین را در این شاکله رفتاری نشان می دهند. این بررسی، لهاد گستردهای دارد که در بحث حاضر به جااست به بارزترین مورد آن، یعنی خنده و گریه یا دو سوی متضاد بیرون رفتن و درون رفتن توجه شود.

گفته قبل می بینی بر گریه آسان و خنده سخت ایرانی یا توجه به دوسوی گزار بین ذهن و عین قابل تفسیر است. گریه مبتنی بر جزئی است که ذهن به وسیله آن، گزار بیرون رفتن را انجام می دهد. در جزئی به وجود آمده ذهن از اندک اندک از جهان عینی به درون خود حرکت می کند و همانند کسی که درهای خانه را یکی پس از دیگری به

روی خود می بندد، او نیز با لایمهای درونی خود به قبض درونی خود فرو می رود. این گزار را می توان گزار به خود نامید که ذهن در خود به خود پناه می برد و به این وسیله از آنچه وسیله حزن او شده دوری می جوید.

در سوی مقابل، «خنده» بیرون آمدن ذهن از خود به بیرون از خود است. گزار بیرون رفتن ذهن در لم تباطلی است که ذهن به بیرون خود دارد. بهجت ذهن و کنشایش آن، ذهن را متوجه غیر خود کرده و او را به سوی آن می کشد. لحد در این بیرون رفتن بهجت ذهن از غیر در لایمهای درونی و به واسطه آن انجام می گیرد. در اینجا، ذهن همانند همان کسی است که برعکس فعلیت قبلی، درها را به روی خود می کشاید و با این واسطه از خود بیرون می آید.

در آفریندن بیرون رفتن و بیرون رفتن عناصر، تخالف قصد و عمل و ناخوداگاهی، اساس فعلیت را تشکیل می دهند و علاوه بر این، لایمهای درونی نیز وجوه مختلف این فعلیت را تشکیل می دهند. نکته قابل توجه این است که وجه درون رفتن بنا بر اصل موجودیت ذهن و در نتیجه به راحتی انجام می گیرد اما وجه دوم در تخالف آن اصل بوده و از این رو، به سختی انجام می گیرد. اینکه اصل موجودیت ذهن در اینجا به چه معناست را باید با بررسی و بحث از پستر فرهنگی انجام داد. این پستر است که برای ذهن تعیین می کند موجودیت ذهن و معنای خود چیست و بنا بر آن، ذهن آفرینند فوق را انجام می دهد.

در پستر فرهنگ ایرانی، خنده وجه خاصی پیدا کرده و از آن وجه بنیادین بر خوردار می شود. نخستین وجه آن است که ذهن در جریان بهجت از غیر، باید لایمهایی را پس زند که خود را در لایه لای آنها پنهان کرده بود. به عبارت دیگر، ذهن در این جریان باید آن پنهان کاری را نفی کند که بنیاد رفتاری و ارتباطش با غیر است و از این رو، به عمل نفی خود دست زند. چنین عملی خود به خود خندیدن را مشکل و سخت می کند.

وجه دوم در ماهیت وجود و گزار کردن لایمهاست. ذهن در این پستر آموخته تا غیر را مدام در لایمها و به واسطه آنها پنهان کند و به این علت، بهجت از غیر به نحو خاصی و محض انجام نمی گیرد. بهجت و در نتیجه

خندیدن ذهن از غیر به نحو بی واسطه و محض انجام نمی گیرد بلکه ذهن از غیر بی بهجت می آید و به آن می خندد که در لایه درونی خود یافته است. این بهجت و خنده، بیشتر از آنکه بهجت و خندهای نسبت به غیر خود باشد به خود و درون خود باز می گردد. یا توجه به این وجه، نه تنها خنده مشکل تر و سخت تر می شود بلکه صرف خندیدن و بهجت از غیر خود نیست. به بیان دیگر، خنده و بهجت از چیزی است که ذهن در خود باز آفرینی کرده است. این گونه است که ذهن به غیر خود واکنش نشان داده و پیش از خنده به آن، نسبت به آن عکس العمل نیز نشان می دهد.

شاید این توجه غریب به نظر برسد اما با توجه به تجربههایی ما، می توانیم آنها را در بابیم وقتی یک فیلم کمدی را به تنهایی می بینیم، خنده ما به صحنههایی از آن نسبت به وقتی که با دیگران تماشا می کنیم، متفاوت است. حتی یک طنز یا لطیفه را با نفر بیان می کنند اما خنده و واکنش شنونده گان متفاوت است. طنز و لطیفه های تکراری چه بسا در شرایطی باعث خنده بیشتری نسبت به موقعی باشد. بد که برای اولین بار شنیده شده است. تأمل به این موارد که همگی تجربه های از آنها را داریم، نشان می دهد که موضوع خنده به نحو محض و صرف باعث خنده نشده بلکه عوامل دیگری نیز وجود دارند که بسیار مؤثر تر از خود آن موضوع بوده اند. تحلیل این عوامل می تواند چگونگی جریان بیرون رفتن ذهن را در عمل خندیدن نشان دهد و همچنین نشان دهد که چگونه ذهن در این جریان نسبت به موضوع خنده واکنش نشان می دهد.

مسئله واکنش به موضوع خنده را در لطیفههایی می توان دید که در پستر فرهنگ ایرانی شکل گرفتند. در این لطیفهها، موضوع خنده جهت دار شده و به این واسطه مورد تسهیل قرار گرفته و به آن واکنش نشان داده می شود. در حقیقت، خنده ایرانی فقط به موضوع لطیفه نیست بلکه در لطیفه متوجه تفسیر و قضاوتی می شود که در آن پنهان است و همان باعث خنده او می شود.

لطیفه ها و واکنش ها

برای دریافت واکنشهایی که در لطیفهها وجود دارد به جااست مثالهایی مورد بررسی

قرار گیرند. عیب زاکانی در رساله «صد پند» خود لطیفه های عجیب و در خور تأمل دارد. همه هر حال از سرگ برهیزند که از قدیم مرگ را مکره دانستند. این لطیفه های است کوتاه و پر رمز که با شنیدن آن، تبسمی بر لب می نشیند و مهمتر از این، آدمی را به فکر می اندازد. آیا تبسم به موضوع مرگ است یا به کراهت مردمان قدیم به آن؟ هیچ کلام در حقیقت، تبسم به پیش زمینه فرهنگی است که نسبت به مرگ وجود ندارد. پیش زمینه فرهنگی، مرگ را علاوه بر دهشتناک بودن، با تأویل معنوی، تفسیر به تعالی به عالم معنا کرده و این چیزی است که اهمیت بسیار دارد. کانی است که به زمانه عبید و نگرش عرفانی به مرگ توجه شود، نباید بتوان گفت در این لطیفه، آنچه مورد قضاوت قرار گرفته، نگرشی بوده که عبید در زمان خود می دیده و با این لطیفه آن را نقد کرده است.

مثال دیگر مربوط به زمان جدید است. طی ماه رمضان اسامی، سریالی از صدا و سیما به نام «هیوه ممنوعه» پخش شد. بد که مورد توجه به بسیاری از مخاطبان قرار گرفته. با گذشت حدود دوسوم از سریال و موقعی که عشق پیر مرد متدین متحول به دختر جوانی آشکار شد و او مجبور به درخواست طلاق از همسر پاهمن گنشتاش شد این لطیفه بر سر زبانها افتاد: «طرح تمویض زنان فرود آمده قلمی بدهیده هستی بگیرد». این لطیفه، موضوع طرح تمویض خودرهای فرسوده را دستمایه خود قرار داده و با آن، تمویض همسر گنشتاشه با معشوقه جدید را بیان می کند. آیا تشابه تمویض خودرهای فرسوده و تو با همسر قدیم و تو در این لطیفه موضوع خنده است؟ خیر، مسئله به کل سریال باز گشته و با این طیفه مورد نقد قرار می گیرد. در هم فتنیدن عشق آسمانی و زمینی و آوردن شیخ صانعان در جلد حاجی یازاری متحول مسجدر و نامدای از تسبیح دلهبرشت قرمز است که در این لطیفه مورد واکنش قرار گرفته است. قضاوتی که در این لطیفه انجام گرفته، متوجه ارنیه تاریخی فرهنگی است و تذکری به این نکته است که قرار دادن آن شیخ در بنز الگاس چه قرانتی بی تناسبی از آن ارنیه است. این لطیفه در گزار از لایمهای درونی و با توجه به ارنیه تاریخی، فرهنگی، آن سریال را مورد نقد قرار داده است. در این نقد، تمویض قلمی یا هستی در حد تمویض خودروی فرسوده یا تو دلسته شده و سطحی بودن قرانت سریال از شیخ صانعان بیان شده است.

با تأمل در مثال های متعدد دیگر می توان دریافت که لطیفهها و خنده های ایرانی همچون احوالپرسی است. آنچه انجام می شود، یا آنچه قصد شده متفاوت است و چون کوه بخی است که آنچه دیده می شود بخش کوچکی از واقعیت آن است. در یک لطیفه همانند احوالپرسی، لهاد گستردهای از یک موضوع در چند کلمه ساده و پیش یافتاده مورد تفسیر و قضاوت قرار می گیرند و ذهن به آنها واکنش نشان می دهد. بنا بر این لطیفه های ایرانی همانند احوالپرسی او، بسیار مهمتر از آن هستند که تنها از جهت شوخی و تفریح مورد توجه قرار گیرند و حتی می توان گفت اگر کسی بخواند شناسشی از ایرانی به دست آورد، ضرورت دارد تا به لطیفه های او گوش دهد.

